

زبان فارسی

(آلمان - مارچ - 2007 میلادی)

اول - پیدایی عظمت علمی و فرهنگی زبان فارسی

هدف از طرح سیاسی تحقق و درک راهبرد سیاست ، زبان فارسی بمتابه زبان اقتصاد و سیاست و فرهنگ ، زبان آموزش و پرورش همگانی ، تلاش انسانی و اجتماعی ای میباشد برای فراهم ساختن زمینه های زیرساخت جامعه نوین متعادل حقوقی ، مدنی و صلح آمیز در کشور نا آرام ما افغانستان امروزی .

خواست و آرزوی برحق و صلحخواهانه ما همواره این بوده است که شهروندان خراسان (افغانستان کنونی) با درک عقلانی از نیاز زمان و الهام گیری از حقایق تاریخی چندین هزار ساله مان بتوانند دریک فرآیند پویا و متحرک سازندگی راهی را انتخاب نمایند که در پهلوی ملل زنده و آزاد جهان ، تثبیت عزت و هویت ملی و بین المللی گردند . بدین مناسبت چنانچه در فوق ذکر است بتاريخ اول حمل سال 1385 خورشیدی از این قلم طرح سیاسی زیرعنوان « تغییر نام افغانستان به خراسان » بشکل گسترده در مطبوعات درون مرزی و بیرون مرزی بنشر سپرده شد.

مردمان صلح خواه کشور ما و اکثریت نهادهای سیاسی و فرهنگی ، خردمندان و شخصیت های مختلف سیاسی و مذهبی از این طرح سیاسی « صلح خواهانه » حمایت ، قدردانی و پشتیبانی نمودند .

روشن است که ، درک اوضاع سیاسی بخش مهمی در تبیین و معنا دار کردن اقدامات فرهنگی و رویکرد های فکری ما است . بتاسی از آن این جانب با فهم شرایط زمانی و مکانی و بستری اجتماعی و سیاسی در کشور ، جهت معرفی و توجیه ماهیت و اهمیت همه جانبه طرح سیاسی « تغییر نام افغانستان به خراسان » سالی چند است که در این عرصه ویژه کار و زحمت تحقیقی و فرهنگی دارم . حاصل این پژوهشها تالیف و نگارش کتابهای : " عظمت فرهنگی خراسان " ، " پادشاهان آریایی " ، تجلی احقاق حق در ابراز وجود " ، برخی از ارزشهای فرهنگ ملی نیاکان ما " ، " هویت واجب تر از اکسیژن " ... می باشد .

هدف این آموزشها تفسیری از ارزشهای معرفتی و علمی حوزه تمدنی خراسان مبنی بر توجیه منطقی انگیزه معنوی تغییر نام افغانستان کنونی به نام خراسان و تأمین همبستگی ملی می باشد .

که در یک فرآیند مستدام تکامل خود جوش خویش این روند به تشکیل « ملت خراسانی» می انجامد .

در همسویی تحقق اهداف سیاسی نیک و انسانی ما ادعان باید کرد که راهبرد برخوردار بر تغییر نام افغانستان به خراسان از نظر عمل و اقدام سیاسی یک پدیده مجرد و شعارگونه نیست . بلکه بطور کلی مجموعه رویکرد های بنیادی و آموزش پویای چند بُعدی و خواست عینی جامعه ماست ، که تحقق راستین این راهکار ها را در قالب الگو های بنیادی با سایر ابعاد زندگی اجتماعی در جهت نهادینه سازی همبستگی ملی بنمایش می گذارد .

بدین مناسبت باری ما احترامانه از دولت جمهوری اسلامی افغانستان واز پارلمان ج . ا . افغانستان واز قوه قضایی ج . افغانستان واز تمام احزاب و نهاد های اجتماعی وسیاسیمستقل و وابسته کشور، واز شخصیت های فرهنگی وسیاسی گروهی و انفرادی واز همه رهروان راه صلح ، آزادی و استقلال ملی، یکبار دیگر آرزو میبریم که به ارزش واهمیت واقعی و عینی این گزینه صلح آور مان ، توجه سیاسی و اخلاقی خویش را مبذول خواهند فرمود و با اندیشه باز شناختی حق و حقیقت، خردمندان در جهت تحقق عملی و حقوقی وسیاسی مفردات و مفاهیم آن گام استوار خواهند برداشت. یک حقیقت مسلم است که :

- با تغییر نام افغانستان به خراسان و قبول معیار های فرهنگی ارزشی سیاست یک زبانی فارسی در سو رفت تشکیل ملت سر بلند خراسان ؛ -

مردم ما یک بار و برای همیشه از شر خصومت ملی و نفاق ملی ، تعصب زبانی نژادی و محلی نجات می یابند . نسلی ظهور میکند بنام «شهروندان خراسانی ، ملت خراسان».

که مراتب عشق به وطن و دفاع از منافع ملی و برخوردار از احساس عزت ملی و هویت ملی ، در خون ، گوشت و پوست و استخوان فرد فرد ایشان یکسان عجین شده و در حیات حقوق شهروندی و حق مشارکت مردم در حاکمیت سیاسی ، تبلور عینی حاصل میکند .

با ایجاد چنین شرایطی دیگر اسلوب کهنه تاریخی حمایت راه های عملی سیاست اجیرگری نیروهای غرضدار خارجی در کشور ما تحت نام به اصطلاح نماینده این قوم ویا آن ملیت و نصب آن اجیرهای دست نشانده در ساختار حاکمیت سیاسی صادراتی و وابسته به نهاد های زرمایه ، مسدود می شود . و زمینه های عینی رشد خود گردانی حاکمیت سیاسی مستقل ، و متعادل ملی غیر وابسته بوجود می آید .

در آن وقت بگذار که شهروند جامعه ما بصفت یک خراسانی اصیلی که واقعاً از میان مردم و گرو های قومی و مذهبی افغانستان امروز برخاسته ، اعتماد و رأی مردم را با اصل

ایمان داری به رشد مستقل میهن ، مردم و منافع ملی کسب کرده باشد ، آن شخص سزاوار است که با افتخار و غرور ملی حق رهبری جامعه خراسانی را به عهده گیرد و کشور را با خلوص نیت و صداقت انسانی بمعراج تمدن و ترقی و دموکراسی رهبری نماید.

بازنگری جدی در بازگشت به راهبرد حل اساسی مسئله ملی همان تشکیل ملت عقلانی خراسان است . که نه بر پایه اصل اشتراک در نژاد ، و نه در پیوند خونی و مذهبی بوجود می آید ، بل بر اصل هویت مشترک فرهنگی ، میراث مشترک تاریخی و سرزمین مشترک ملی ، با داشت زبان تفاهم ملی هستی خویش را از جنس مهر و نور و روشنایی در بستره صلح آزادی و وفاق ملی ، بنمایش میگذارد.

تحقق راهبرد سیاسی « زبان فارسی (1) » بمثابه زبان مشترک تمامی گروههای قومی و سراسری کل کشور در حدود و ثغور کنونی افغانستان می باشد.

بروشنی مفهوم است ! که اهمیت و ارزش ادبی و فرهنگی زبان فارسی برای مردم ما ، درسازندگی جسم زنده - ملتی مفروض به ملت خراسان ، بیش از اکسیژن ، آب و نان واجب تر است.

احیاء هویت ملی و ایجاد جو سیاسی و یافت ارگانیک عمل و اراده ملیت ها و قبایل کشور ما زیـــــر درفش " ملت خراسان و زبان تفاهم ملی فارسی و ایجاد فضای دوستی صادقانه و واقعی میان همسایگان کشور ما و جهان" پاسخ دیموکراتیک ایست که وطن عزیز ما را بانمود های مادی و معنوی جاویدانه محکم اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی و تاریخی مشترک آمیخته ساخته و بسوی جامعه انسانی و حقوق مدنی که شالوده آن برگسترش فرهنگ متوازن همگانی استوار است ، رهنمون میشود.

اگوست کنت می گوید که " زبان، نوعی از ثروت را تشکیل میدهد. ثروتی که همه میتوانند از آن استفاده کنند بی آنکه کاهشی در انبار و ذخیره انجام گیرد، ثروتی که به همه جامعه امکان بهره گیری از خود را می دهد. زیرا همه افراد جامعه که آزادانه در این گنجینه عمومی شرکت میکنند ، نا آگاهانه بر حفظ آن یاری می رسانند. " (2)

بناً آموزش ما از زبان فارسی این ثروت ملی و نقش با ارزش آن در حیات اجتماعی و اقتصادی کشور ما ، صرف واسطه اجتماعی و حاوی ارزشهای سمبولیک نیست . بل بعنوان یک نیروی محرکه سیاسی و یک قوه ذخیره ای فرهنگی و زبان تفاهم ملی و منطقه ای جهانی میباشد . و میتواند بانور ادبی و علمی خود ذهن همه گروههای قومی و مذهبی جامعه کثیر الملله ما را پیوسته روشن نگه داشته و بمثابه سازنده فرهنگ و هویت ملی مردمان ساکن میهن ما نقش با ارزشی را ایفاء می کند .

" **فارسی باستان** - این زبان که فرس قدیم و فرس هخامنشی نیز خوانده شده ، زبان رسمی آریاییان در دوره هخامنشیان بود ، و آن با سنسکریت و اوستایی خویشاوندی نزدیک دارد . مهمترین مدارکی که از زبان فارسی باستان در دست است

، کتیبه های شاهنشاهان هخامنشی است که قدیم ترین آنها متعلق به « آریارمنه » پدر جد داریوش بزرگ (حدود 610 - 580 قبل از میلاد) [یعنی دوهزار و شش صد و هفده سال قبل از امروز] و تازه ترین آنها از ارد شیر سوم (358 - 338 ق. م.) است . مهمترین و بزرگترین اثر از زبان فارسی باستان کتیبه بغستان (بیستون) است که بامر داریوش برصخره بیستون (سرراه همدان بکرمانشاه) کنده شده . این کتیبه ها بخط میخی نوشته شده و از مجموع آنها قریب 500 لغت بزبان فارسی باستان استخراج می شود .

علاوه بر کتیبه ها تعدادی مهر و ظرف بدست آمده که بر آنها نیز کلماتی بفارسی باستان نقش شده . منبع دیگر برای لغات این زبان اسامی خاص (اعلام) و بعضی لغات فارسی باستان است که مورخان یونانی پس از تبدیل بزبان خود نقل کرده اند

ضمناً از وجود منابع زرتشتی در کتابخانه های اروپا و زرتشتیان کنونی ایران و هندوستان از دیر با اطلاع در دست است . در این متون که به اصطلاح موسوم به متون زرتشتی است ، مطالب بسیاری راجع به فارسی باستان موجود است . " (3)

فارسی میانه - که صورت فارسی باستان و فارسی کنونی است و زبان رسمی دوره ساسانیان بوده ، از این زبان آثار مختلف بجامانده است .
کتیبه های دوره ساسانی ، کتیبه شاپور اول در کعبه زرتشت (نقش رستم) است . از کتیبه های دیگر میتوان کتیبه های « کرتیر » موبد ساسانی را در « کعبه زرتشت » و « نقش رستم » و « سرمشهد » و « نقش رجب » و کتیبه نرس را در « پایکولی » نام برد . (4)

فارسی نو - این زبان دنباله فارسی میانه و فارسی باستان است . از قرن سوم و چهارم بعد این زبان راکه پس از دربارهای مشرق در عهد اسلامی بصورت رسمی درآمد (5) . چون این زبان فصیح ادبی درباری و اداری بود ، با گذشت زمان بعنوان زبان شعر و نثر ، زبان سیاسی و ادبی درسازمین خراسان شد . با ظهور استادان و شاعران و سخنوران بزرگ در قرن چهارم ، بتدریج زبان اول عرفان جهان و زبان دوم فرهنگی و ادبی و اداری و سیاسی جهان اسلام گردید .

دردا که چهره پاک و جسم نفیس زبان فارسی در سده های تاریخ حیات خویش ، گاهی بر اثر استیلاهای مهاجمین برسازمین باستانی ما ، و گاهی با دستان ناپاک اجیران وابسته بغیر قهراً زخم برداشته است .

زمانیکه که به تاریخ باستان میهن عزیز خویش مراجعه کنیم به انواری برمی خوریم که محیط صاف زبان و ادب ، مراحل فضل کمال را پیموده برخوردار مینماییم و ثمره شایسته سالاری آنرا در فراز نای فراخ عظمت حوزه تمدنی آن مشاهده مینماییم .

وضع علمی و ادبی در بستره زبان فارسی

یکی از مؤلفه های سازندگی هویت ملی یک ملت ، زبان آن است . از اینرو شناخت رشد و تکامل زبان فارسی و ابعاد فرهنگی و ادبی و علمی آن انعکاس پویایی عقل و افتخارات تاریخی مردم ما تلقی می شود. اهمیت و عظمت زبان فارسی نه تنها در قدامت تاریخ چند هزار ساله آن تجلی می یابد ، بل زبانی ست که در میدان نبرد مقابل زبان عربی به عنوان زبان مسلط جهان اسلام و زبان تکلم خلفای اسلامی ایستادگی کرد و سواى آن بزرگترین فرهنگ تمدن اسلامی بوسیله آن زاده شد. زبان فارسی در اعتلای فرهنگ بشری نقش برجسته را ایفاء نموده است و در فرآیند فراز هستی خود از طلایه داران شعرو ادب و فرهنگ تمدن شرق به حساب می آید. بگونه مثال اینک روند پیدایی دانشمندان ، فیلسوفان و علما و خردمندان بزرگ ، رشد علوم عقلی و علوم ادبی را در حوزه تمدنی فارسی گویان بخش قاره آسیا ، در قرون متمادی بصورت ایجاز موردبازشناسی قرار میدهیم .

برخی از گونه های تکاملی نثر و شعر فارسی از قرن چهارم تا قرن هشتم هجری :

بعد از استیلای عرب بر سرزمین باستانی نیاکان ما ، سیر ادبی در خراسان و ماورالنهر تا پیدایش نخستین سلسله های خراسانی متوقف ماند . در زمان طاهریان (205 - 259 ه.ق.) و در عهد صفاریان زبان فارسی دوباره قد برافراشت و به سوی باروری فرهنگی و علمی گام استوار و مطمئن برداشت.

صفاریان نخستین خانواده بومی تاجیک تبار آریان بودند که دست اعراب را از سرزمین شان کوتاه ساخته و برای نخستین بار زبان بومی فارسی را بار دگر جاگزین زبان عربی ساختند.

با ظهور ایجاد حاکمیت سلسله دودمان تاجیکان در سرزمین خراسان پیدایی حرکت رشد یابنده فکری - علمی و ادبی و فلسفی اندیشمندان و علمای این خطه باستان ، رکود گذرای فرهنگی و علمی پایان می پذیرد.

در این برهه معین تاریخی بلاد مهم خراسان زمین از قبیل بلخ ، بخارا ، نیشابور وری شاهد ظهور مشاهیر علما و فضلا (علوم ادبی و عقلانی و شرعیه) مانند : ابن العمید ، صاحب بن عباد ، شاپور بن اردشیر ، ابن سعدان ، جیهانی ، عتبی ، ابوالحسن السهلی ، ابوالحسن محمد شنبوذ ، ابراهیم شنبوذی ، ابوبکر العطار مرقری ، محمد بن جریر طبری ، ابوعلی جبّانی ، ابوبکر نقاش معتزلی ، احمد الکعبی بلخی ، ابوزید بلخی ، زکریای رازی ، ابونصر فارابی ، ابوریحان بیرونی و ابن سینا بلخی ، ابوجعفر الخازن خراسانی ، ابوسعید احمد سجزی ، ابوالعباس احمد بن محمد السرخسی ، عباس بوزجانی (6) ... بوده اند.

اینجا مشت نمونه خروار ، جهت بیان عظمت فرهنگی و علمی زبان فارسی ، بازشناسی برخی از گونه های تکاملی

نثر و شعر فارسی و معرفی گویندگان ، علما و فرهنگیان
بزرگ این زبان شیرین خراسان زمین را ، در پنج قرن
زیر بتأمل می گیریم :

1- گویندگان شعر فارسی در قرن چهارم تا هشتم هجری :
دوره هایکه مورد مطالعه ماست با وجود بروز شرایط
گوارا و نا گوار تاریخی ، از مهمترین و شاذ ترین ادوار
ادبی زبان فارسی بحساب می آید. در عهدیکه با قدرت
شاهان سامانی در ماوراءالنهر و خراسان آغاز شد در ابتدایی
این عهد ، رودکی استاد شاعران فارسی گوی و در اواخر این
دوره فردوسی و عنصری ، دو استاد مسلم شعر فارسی
زندگی می کردند که از جمله بنیان گذاران شعر نغز و تکامل
یافته زبان فارسی بشمار می آیند .

یکی از عوامل رشد و تکامل ادبیات فارسی و پیدایی
شاعران و استادان ادب و شعر فارسی ، نتیجه مستقیم تشویق
پادشاهان نسبت به گویندگان مذکور و اعزاز و اکرام آنها بود.
بقول دکتر ذبیح الله صفا : " قرن چهارم و پنجم کمتر دوره
بی از ادوار ادبی فارسی است که اینهمه شاعران و بزرگ
، آنها از یک ناحیه محدود ، در آن زندگی کرده باشند و کمتر
عهدیست که فصاحت و جزالت کلام تا این حد فطری و ملکه
گویندگان آن باشد" .

بمقام معرفی بی مقام و منزلت شعر و ادب فارسی در پنج
سده مورد بررسی ، از جمله تقریباً 154 گویندگان و بزرگان
طراز اول فرهنگ و ادب فارسی، فقط ما به بیان
شمار محدودی از این استادان و شاعران فارسی گوی اکتفاء
می ورزیم:

مسعودی مروزی نویسنده شاهنامه مسعودی و شاعر اواخر
قرن سوم و اوایل قرن چهارم ؛
رودکی شاعر و استاد قرن چهارم ، که کثرت اشعار او را
از صد هزار (100000) تا یک میلیون سیصد هزار (1300000)
بیت دانسته اند. به تائید این مطلب دو بیت ذیل
از سید الشعرا رشیدی سمرقندی از معاصران آل افراسیاب
را که عوفی در شرح حال رودکی نقل کرده است (7) ،
بخوانش می گیریم :

گرسری یابد بعالم کس به نیکو شاعری
رودکی را بر سر آن شاعران زبید سری
شعر او را بر شمر دم سیزده ره صد هزار
هم فزون آید اگر چونانکه باید بشمری

ابوالمؤید بلخی (8) یکی از شاعران پُرکار عهد سامانی بوده
دارای آثار منظوم و منثور است ، او نخستین کسی است که
یوسف وزلیخا را بنظم آورده است ؛
همچنان بوشکور بلخی (9) یکی از شاعران و حکیمان
خراسان بوده و نمونه شعر اوست :

درختی که تلخش بود گوهر را
اگر چرب و شیرین دهی مرو را

همان میوه تلخ آرد پدید
ازو چرب و شیرین نخواهی پدید

دقیقی نیز از فحول شعرای عهد سامانی و دومین شاعر بیست که بنظم شاهنامه قیام کرد ، همسو به این خط : معروفی بلخی، بدیع بلخی ، منجنیک ترمذی ، یوسف عروضی ، کسائی مروزی ، رابعه بلخی از ستارگان روشن آسمان ادب فارسی بودند که با ابداع شعر و ادب خویش مقام و مرتبه فرهنگی زبان فارسی را به پایه کمال رسانیدند.

به این سلسله ابوالقاسم فردوسی حماسه سرا و شاعر بزرگ و یکی از گویندگان مشهور عالم و یکی از روشنگران پرنور آسمان ادب فارسی است. وی بسن 35 سالگی - نظم شاهنامه را آغاز کرد و پس از 35 سال یعنی در هفتاد و یا هفتاد و یک سالگی بسال 400 هجری آنرا بپایان رسانید. (10) شاهنامه فردوسی چنانکه میدانیم منظومه بسیار مفصلی است که مجموع ابیاتش بشصت هزار (60000) می رسد و شامل بحث های داستانی و سلسله تاریخی می باشد.

فرخی سیستانی هم یکی از بهترین شاعران و قصیده سرایان فارسی است که در موسیقی مهارت داشت . چنگ نیکو مینواخت . تغزلات « فرخی » از حیث اشمال بر معانی بدیع عشقی و احساسات بی پیرایه - که گاه بی پرده اظهار شده - مشهور است .

از اشعار اوست :
مرا دلیست گروگان عشق چندین جای
عجب تر از دل من دل نیا فریده خدای

عنصری بلخی سرآمد سخنوران فارسی و استاد مطلق در مدح غزل و قصیده بعد از رودکی است ؛ منوچهری از جمله شعرای طراز اول قرن پنجم هجریست ؛ ابوسعید ابوالخیر از مشاهیر عرفا و علمای عقیده وحدت وجود در خراسان است ؛

مسعودی غزنوی ، ناصر خسرو قبادیانی بلخی ؛ مسعود سعد ؛ عمر خیام شاعر بزرگ و ریاضیدان ؛ حکیم سنائی ، سید حسن غزنوی ؛ سوزنی سمرقندی ؛ رشید وطواط ؛ شطرنجی سمرقندی ؛ صابر ترمذی ، انوری ابیوردی ؛ کمالی بخارایی ؛ اسدی توسی از شاعران بزرگ و از جمله حماسه سرایان معروف فارسی بحساب می آیند ؛

ظهیر فاریابی سخن سرای بلیغ و از جمله بزرگان قصیده سرایان و غزلگویان فارسی در پایان قرن ششم است؛ نظامی گنجه بی مؤلف پنج گنج (مخزن الاسرار مشتمل بر 2260 بیت ، خسرو و شیرین مشتمل بر 6500 بیت ، لیلی و مجنون در 4700 بیت ، هفت پیکر و یا هفت گنبد در 5136 بیت ، اسکندرنامه در 10500 بیت) میباشد ؛

مولانا جلال الدین بلخی از بزرگترین گویندگان متصوفه و از عارفان متفکروستاره درخشانده و فروغ هستی آسمان ادب فارسی و جهان است. مهمترین اثر منظوم مولانای بلخ مثنوی است درشش دفتر در حدود 26000 بیت دارد. فلکی شروانی؛ خاقانی شروانی؛ سعید هروی؛ شهاب مهره؛ سعدی؛ امیر خسرو دهلوی؛ حافظ و دیگران را از بزرگترین شاعران شعروادب فارسی با افتخار میتوان نامبرد.

2 - نثر فارسی و نویسندگان آن در قرن چهارم تا هشتم هجری:

نهضت علمی و ادبی نیرومندی که در روند پنج قرن و بویژه در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم بزبان فارسی وجود داشته، نثر فارسی هم مانند نظم رشد کرد، تکامل نمود و مانند گذشته خود بارور گردید. قبول این حقیقت آسان است که آثار منثور بسیار در این دوره ها وجود داشته و در ادوار بعد در نتیجه بروز حوادث مختلف و هجوم ها و ایلغار های بیابانی و قتل و غارت و اعمال سیاست زمین سوخته تاریک اندیشان ضد علم و معرفت، صد ها هزار اثر فارسی از میان رفته و حتی نامی هم از آنها بمانده است. به هر حال برخی از آن داشته های علمی و فرهنگی ای که بمانده است با ایجاز کامل آنها را بخوانش می گیریم:

شاهنامه ابوالمؤید بلخی، شاهنامه ابوعلی محمد فرزند احمد بلخی، شاهنامه ابومنصور فرزند عبدالرزاق، اخبار فرامرز دردوازه مجلد (11)، اخبار بهمن (12)، کتاب گرشاسپ (13)، کتاب اخبار نریمان (14)، کتاب اخبار سام، رساله در احکام فقه حنفی، عجایب البلدان، تاریخ بلعی، ترجمه تفسیر طبری، کتاب البارع در مدخل احکام نجوم، تفسیر قرآن، کتاب هدایة المتعلمین فی طلب، حدود العالم من المشرق الی مغرب در علم جغرافیا، نورالعلوم، کتاب فارسی ابن سینای بلخی، دانشنامه علایی، رساله نبض بحث در کیفیت آفرینش عناصر، رساله نفس در شانزده فصل، المعاد، رساله جودیه در طب، معیار العقول در علم جر ثقیل، رساله عشق، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم نوشته ابوریحان بیرونی که نخست به فارسی بنام ریحانه دختر حسین خوارزمیه نوشته شده (430 هـ) و سپس خود استاد آنرا به عربی در آورده، ترجمه و شرح رساله حی بن یقظان از آثار تمثیلی و عرفانی ابن سینای بلخی، شش فصل و رساله استخراج دو اثر نجومی، تاریخ سیستان، کشف محجوب - این کتاب مهم فلسفی مهمترین آثار اسمعیلیه شمرده میشود، کتاب رسائل ابونصر مشکان، زین الاخبار، قصص الانبیاء (15)، رساله قشیرییه در ذکر مبانی تصوف، تاریخ بیهقی نوشته حسین بیهقی یکی از امهات کتب تاریخ و ادب فارسی است، کشف المعجوب این کتاب از جمله آثار مهم متصوفه است، آثار ناصر خسرو قبادیانی (جامع الحکمتین، زادالمسافرین، وجه دین، سفر نامه، خوان اخوان، گشایش و رهایش)، قابوسنامه نوشته: وشمگیر بن زیار مهمترین کتب فارسی قرن پنجم هجریست، تفسیر سور آبادی، لغت فرس: یکی از مهمترین و قدیمترین کتب موجود لغت است بفارسی و مؤلف آن اسد طوسی است

، تاج التراجم ، آثار شهردان بن ابی الخیر (روضة المنجمین ، نزهت نامه علایی) ، رسائل خواجه عبدالله انصاری (طبقات صوفیه ، مناجات نامه ، نصایح ، زاد العارفین ، کنز السالکین ، قلندرنامه ، محبت نامه ، هفت حصار ، رساله دل و جان ، رساله واردات ، الهی نامه) ، تاریخ برامکه ، آثار خیام نیشابوری (نوروز نامه ، رساله در علم کلیات ، خطبة الغراء) ، ترجمان البلاغة ، بیان الادیان ، آثار حامدغزالی (کیمیای سعادت ، نصیحة الملوك) ، فارسانه یکی از کتاب های معتبر فارسی پیش از اسلام است و مؤلف این کتاب ابن بلخی است ، کفایة فی الفقه ، اسکندرنامه ، کشف الاسرار از جمله مهمترین تفاسیر فارسی است ، آثار احمد غزالی (کتاب لباب الاحیاء ، الذخیره فی علم البصیره ، کتاب فلسفی بحر الحقیقه ، سوانح العشاق) ، مجمل التواریخ والقصص ، آثار عین القضاة (یزدان شناخت ، رساله جمالی ، تمهیدات در تمهید ده اصل تصوف) ، آثار سید اسمعیل جرجانی (ذخیره خوارزمشاهی از همه وحتا مهمتراز همه کتابهای پزشکی فارسی است ، خفی علایی) ، اعتقاد اهل سنت و جماعت کتاب مختصریست از نجم الدین ابوحفص عمر که مجموع آثار او را در باب فقه و حدیث و تفسیر و بحث و جدل بالغ بر یک صد کتاب نوشته اند ، کلیله و دمنه بهرامشاهی ، کفایة التعلیم و جهان دانش از جمله آثار معتبر فارسی در باب علم نجوم است که نسخی ازین کتاب در کتابخانه های موزه بریتانیا (16) و بودلین (17) کتابخانه پاریس (18) موجود است، آثار رشید الدین وطواط کاتب بلخی :

- 1 - حدایق السحرفی ذقابق الشعر
 - 2 - نثر اللثالی من کلام امیر المؤمنین علی یا صد کلمه (19) ،
 - 3 - مکاتیب فارسی که از آنجمله برخی آن در موزه علوم سن پیترسبورگ روسیه موجود است ،
 - 4 - ابکار الافکار ،
- مقامات حمیدی - در باب صنایع لفظی است ونویسنده آن قاضی حمیدالدین بلخی است ، چهار مقاله عروضی سمرقندی (20) ، ولاغیر .

دوم - اهمیت زبان فارسی در دهکده بی جهانی

تاثیر فرهنگ و ادبیات فارسی بالای زبان عربی در دنیای اسلام - " از سده دهم و همزمان با رنسانس زبان فارسی و زوال بخش باختری شاهنشاهی اسلامی آغاز شد، زبان فارسی با داشت ظرفیت علمی و فرهنگی باستانی خویش به سرعت در بخش خاوری جامعه اسلامی، از آناتولی تا هند به زبان میانجی بدل شد. در حدود شش سده، ادب فارسی در منطقه ای که امروزه دربرگیرنده ترکیه تا بنگال است به کار گرفته شد. با به فرمانروایی رسیدن اکبر (شاهنشاه مغول) ، فارسی به زبان رسمی دولتی و همچنین متصرفات او تبدیل شد و شعر فارسی نیز همراه با فرم ، تصورات ، موضوع و نقش مایه هایش به سرمشقی برای شعر ترکی و شاعران هندی که به فارسی شعر می سرودند بدل گشت. این گرایش تا میانه سده نوزدهم ، زمانی که

جایگزین سازی زبان فارسی با زبان انگلیسی در شبه قاره هند آغاز شد ادامه یافت. " (21)

گستره زبان فارسی با قدرتمندی که دارد و از جهتی که به گروه و جایگاهی متعلق و محدود نبوده در اندک زمانی بدلیل پذیرش و اقبال عام بحدی رسید که زبان درباری، زبان دیوانی، اداری و رسمی چندین کشور جهان گردید. بگفته یارشاطر: " سرزمینهای که زبان فارسی در آن رایج بوده و یا هم اکنون رایج می باشد، مانند: [ایران] افغانستان، تاجیکستان، بلوچستان، مناطق پتان پاکستان، جوامع فارسی زبان در هندوستان، ونواحی اوستیک و تالش در قفقاز...، و مناطقی همچون آسیای مرکزی، مقدونیه، ... " (22) را میتوان نام برد.

زبان فارسی از قدیمترین زبان ها و از گروه زبان های هندو اروپایی است. این گروه زبانی مجموعه ای از چندین زبان را شامل می شود که بزرگترین جمعیت جهان به این گروه سخن میگویند و صد ها واژه میان زبان فارسی و آنها وجود دارد.

ریشه بسیاری از کلمات اساسی زبان های اروپایی مانند: است - پدر - برادر - خواهر - مردن - ووو یکی است. از زبان فارسی امروزه دهها کلمات بین المللی مانند: بازار - کاروان - کیمیا - شیمی - الکل - باتک - بلبل - شال - شکر - لیمون - تایگر - کلید - لب - تو - من - و غیره را میتوان تا 700 کلمه ادامه داد، که به همه و بیشتر زبانهای دنیا راه پیدا کرده است. و دلیل این اتفاق زبان باستانی سنسکریت هست که زبان مادری تمام زبان های نوین هند و اروپایی می باشد. بیشتر از 200 واژه فارسی رادر هر یک از زبانهای قرقرزی، قزاقی، ایغوری می یابیم که بمرور سده ها از اینسوس دریای آمو بآنطرف نفوذ کرده اند.

پژوهش های که زبان شناسان در زبان کنونی کشور اندونیزی بعمل آورده اند ثابت کرده که بیش از 350 کلمه فارسی در زبان - اندونزیایی بازشناسی شده است. واژه های: خوش = خیلی خوب، سودا، بازرگانی، کار، کدو، نان، خرید، فروش، و حروف ربط همچو: از، به، هم و غیره رایج است (23).

با وجود نیرومندی عظمت ادبی زبان عربی، زبان فارسی تأثیر بس بزرگی بر زبان و ادبیات عرب داشته و این زبان نیز بنوبه خود واژگانی بصورت دست نخورده و واژگانی بصورت برهم زده شده - بشکل قالب های معرب از زبان فارسی وام گرفته است.

به تازگی یک نویسنده عرب حدود 3000 کلمه عربی را که ریشه فارسی دارند بهمرای توضیحات برای هر کلمه آورده است. ... قبلاً « جوالیقی » 838 کلمه، و در کتاب « المنجمد » 321 کلمه، « وادی شیر » در کتاب خودش 1074 واژه فارسی در زبان عربی را توضیح داده است.

قرآن شناس ، زبان شناس و پژوهشگر نامی انگلیسی زبان ، آقای جفری آرتور - را عقیده بر آنست که : " ... بیست و هفت کلمه قرآن ریشه فارسی دارد از جمله :

سجیل = معرب سنگ و گل ؛ اباریق = جمع ابریق ، معرب ابریز ، تنور ، مرجان ؛ میسک = معرب میشک ؛ کورت = کورشدن ، تاریک شدن ؛ تقالید = فلاده ، جمع تقلید ؛ بیع = خرید و فروش ، بیعانه (بیانیه) قسمتی از پیش پرداخت ؛ زنجبیل = معرب زنجفیل ؛ سرادق = سرپرده ؛ سقر = جهنم ، دوزخ ؛ سجنین = نام جای در دوزخ ، زندانی ؛ سلسبیل = سلیس ، نرم ، روان ، گوارا ، می خوشگوار ، نام چشمه ای در بهشت ؛ ورده = پرگه ، گل سرخ ؛ سندس = دیبای زربفت لطیف و گران بها ؛ قرطاس = کرباس ، کاغذ ، جمع آن قرطایس ؛ اقفال = جمع قفل ، کافور ، یاقوت ... " (24) و غیره می باشند.

شاعران فارسی گوی و نویسندگان نامدار در قلمرو یوگوسلاوی قدیم و آلبانیا و سرزمین قفقاز مانند : « نروویچ و بابا سرخیان » آثاری از خود بجا گذاشته اند که سومه های نفوذ زبان فارسی را در آن نقاط جهان تمثیل می کنند. نمونه از شعر شاعر آلبانیایی « آبوگویچ » از قرن نهم میلادی را بخوانش می گیریم :

رخت ز آه دلم گر نهان کنی چه عجب
کسی چگونه نهد شمع در دریچه باد

جهانگرد عرب مراکشی و نویسنده کتابی بنام خودش شیخ ابو عبدالله بن محمد بن ابراهیم معروف به (ابن بطوطه) متولد سال 1304 میلادی در شهر طنجه مراکش که طول سفرهایش بیشتر از مارکوپولو بوده است در سفرنامه خود از آوازخوانان چینی که در کشتی اشعار فارسی سر میدادند یادآور شده است.

ابن بطوطه که با « قوطی شهزاده » به سفر دریایی برآمده بودند این ابیات سعدی تاجیک ایرانی را که معاصر ابن بطوطه بود در کتاب سفرنامه خویش چنین درج نموده است :

تادل به مهرت داده ام در بحر غم افتاده ام
تادر نماز ایستاده ام گویی به محراب اندری (25)

هنگامیکه سلطان محمود غزنوی حملاتی را در شبه قاره هند انجام داد سرآغاز ورود زبان فارسی در هند شمرده می شود . همردیف با آن در عهد غوریان که تاجیکان بومی فارسی زبان بودند ، بوسیله آنها زبان فارسی راه خود را در هند باز کرد و در کمترین وقت بقدری مورد استقبال هندیان قرار گرفت که زبان فارسی یگانه زبان تحصیل و زبان تفاهم و زبان ارتباط جمعی گردید . سخنوران ، شاعران و دولتمردان آثارشان را بازبان فارسی می نوشتند . ارتباط سیاسی و اداری میان لندن و دهلی و بین سه بخش اعظم شبه قاره ای هند ، به زبان فارسی صورت می گرفت . انگلیسها که این نهضت را یک جهش خطرناک

فرهنگی و سیاسی ضد منافع استعماری خود شناسایی نمودند ، آگاهانه در پی نابودی زبان فارسی اقدام کردند . تاآنکه در سال 1836 م . « چارلز تری ویلیان» ناگهان زبان انگلیسی را بجای زبان فارسی رسمیت داد و در سال 1844 م . زبان اردو را زبان اصلی اعلان کردند . (26)

هنگامی که از علامه لاهوری چنین پرسیدند : " شما که هندی هستید (آن زمان هنوز هند و پاکستان جدا نشده بود) چرا به زبان فارسی شعر میگوئید ؟ در جواب گفت : من خود جواب این سؤال را نمی دانم که این اشعار به زبان فارسی به من القاء می شوند ، واصلأ روح من فارسی است " میرزا اسدالله مشهور به « غالب دهلوی » که به پدر شعر اردو معروف است ، در یکی از اشعار خود اعتراف می کند که شعر فارسی بمراتب غنی تر از شعر اردو است و حتا جایی با افتخار می گوید:

" فارسی بین تا ببینی لاله های رنگ رنگ
بگذر از اردو که آن مجموع بی رنگ من است ! " (27)

باوجود اینکه زبان فارسی در حال حاضر زبان رسمی پاکستان نیست بلکه اردو است . ولی بشدت تحت تأثیر فارسی بوده و واژه های فارسی زیادی در آن موجود میباشد . اکنون بعنوان یک زبان فاخر در بین نخبگان بخصوص در زمینه هنر و موسیقی (موسیقی قوالی) رواج دارد. بخاطر تأثیر بسیار زیاد زبان فارسی در پاکستان ، بنیان گذاران پاکستان تصمیم گرفتند که « سرود ملی » آنکشور کاملاً به زبان فارسی سروده شود.

گسترش و وسعت دامنه آموزش زبان فارسی در نهاد های دانشگاهی جهان بمثابه یک زبان علمی و فرهنگی از اهمیت بالای برخوردار است . امروز آموزش زبان فارسی در دهکده جهانی تقریباً در همه کشورهای دنیا صورت میپذیرد . چون ذکر نام همه نهاد های آموزشی دانشگاهی زبان فارسی در کشور های مختلف جهان حرف مارا به درازا می کشد ما با یاد آوری چند نامی اکتفاء می کنیم . بگونه مثال : تنها در ایالات متحده امریکا بکمک زیاده از 500 نفر پروفیسور ایرانی تبار در بیشتر از صد دانشکده و دانشگاه ، زبان فارسی آموزش داده می شود ، مانند : دانشگاه جورج واشنگتن ، هاروارد ، اییل ، پرنتون ، ستن فورد ، برکلی، دانشگاه اوهایو...ووو .

همچنان آموزش زبان فارسی در: دانشگاه دورهایم ، دانشگاه مانچستر، دربریتانیا ؛ دانشگاه گری ئوبلی ، دانشگاه پاریس، در فرانسه ؛ دانشگاه بامبرگ ، دانشگاه هوم بولد ، دانشگاه هامبورگ ، دانشگاه لودویگ مکسی میلین ، دانشگاه گوپته ، در آلمان فدرال ، دانشگاه استاکهلم ، اوپسالا ، در سویدن ؛ دانشگاه مادرید ، دانشگاه سی فیلا ، دانشگاه بارسیلونا ، در اسپانیا ؛ دانشگاه روم ، دانشگاه پافیا ، دانشگاه میلانو، درایتالیا ؛ دانشگاه مومبای ، دانشگاه دهلی ، در هندوستان ؛ دانشگاه قائد اعظم ، دانشگاه اسلامی بهاولپور، دانشگاه بهاولدین ذکریا ، در پاکستان ؛ دانشگاه انقره ، دانشگاه بوغازیسی ، در ترکیه ؛ دانشگاه های مسکو ، قازان ، خارکف ، دانشگاه سن پترزبورگ ، آکادمی سازمان فدرال ضد جاسوسی ، انستیتوی کشورهای آسیا و آفریقا ، دانشگاه دولتی ساراتف ، دانشگاه

دولتی داغستان ، دانشگاه دولتی باشقیرستان ، دانشگاه دولتی آستای
، در روسیه فدراتیف ... ووو . را میتوان نام برد.

به این سلسله ، با بینش خردمندانه از اهمیت وارزش فرهنگی فرا
قاره یی زبان فارسی ، بمنظور انسجام وتدوین اسلوب های قواعد
گویشی یکسان ورشد متعادل ادبی وفرهنگی آن ، میان فارسی
گویان جهان ومنطقه ، پنجمین همایش بین المللی استادان ومحققان
زبان وادبیات در سال 2006 میلادی در شهر دوشنبه دایر گردید. در
این همایش به دبیرکل یونسکو پیشنهاد شد که به سبب داشتن
300 میلیون گویشور درسراسر جهان، زبان فارسی
درردیف یکی از زبان های یونسکو پذیرفته شود ودرسطح
بین المللی به این زبان توجه بیشتر مبذول گردد . ضمناً
تاسیس یک کمیسیون مشترک واژه سازی میان تاجیکستان،
ایران و افغانستان و تاسیس دفتر ویژه تدوین کتابهای درسی
در این سه کشور از جمله پیشنهادی است که در همایش
استادان و محققان زبان و ادبیات فارسی در شهر دوشنبه
ارائه شده است. (28)

سوم - مبارزه قبیله گرایان علیه زبان فارسی در افغانستان

ازدهه اول سده هژدهم میلادی عشایر افغان دربخشهای
خراسان (قندهار) به قدرت رسیدند وزبان فارسی را به
عنوان زبان رسمی لشکری وکشوری پذیرفتند. این امر تا
دوران دودمان محمد نادرشاه (1929 م.) پیوسته برهمین
روال باقی ماند . درزیر به چند نمونه اشاره می کنیم :

" ... به گفته عبدالحی حبیبی ، تاریخ نگار پشتون تبار
افغانستان ، وقتی که اقوام قندهار می خواستند میرویس خان
هوتک (اولین زعیم دولتی برخاسته ازعشیره غلجایی
پشتون ها) را در« جرگه » به شاهی خویش برگزینند او
شعر بلندی را با مطلع زیر خواند :

نه خدمت نمودم که شاهی کنم
به تخت شهی کج کلاهی کنم (29)
برسکه میرویس خان هوتک این بیت حک شده است :

سکه زد بر درهم دارالقرارقندهار
خان عادل شاه عالم میرویس نامدار(30)

برنشان رسمی دولت احمد شاه (متعلق بعشیره ابدالی پشتون
(شعر زیرین آذین بسته است :

حکم شد از قادر بیچون به احمد پادشاه
سکه زن برسیم وزرازپشت ماهی تا به ماه
همچنان برسکه روبه نقره امیر دوست محمد خان وپسرش
شیرعلی خان (مربوط عشیره محمد زایی پشتون) ابیات
زیرین فارسی نقش بسته بود :

سیم وطلا به شمس و قمر می دهد نوید
وقت رواج سکه پابند خان رسید

جمال دولت پاینده قسمت ازلی ست

وصی دوست محمد امیر شیر علی ست (31)

بی تردید ، یکی از بُروز مشکلات عمده سیاسی - اجتماعی و نفاق ملی ، میان مردم ما در یک صد سال اخیر از دهه 20 تا دهه 80 قرن بیستم میلادی ، و بویژه در دوران حاکمیت حامد کرزی مسئله چگونگی برخورد با هستی و گویش زبان تفاهم ملی فارسی ، از سوی حاکمان تک تبار قدرت گرا و گروههای سیاسی وابسته و روشنفکران دنباله رو بی هویت بوده است .

بواقع ، تا پیش از حکومت امیر جیبب الله خان ، چه در سطح حکومت و چه در بین مردم و اندیشمندان میهن ما ، انتخاب و استفاده از زبان ملی فارسی در سطح کشور ، و همزمان ، چند گویش در مناطق مختلف ، به عنوان کدام مشکل اجتماعی مطرح نبوده است ، چرا که در بین همه مردمی که در میهن ما زندگی مینمایند، به شکل کاملاً طبیعی، جا افتاده بود که ، در برقراری ارتباط و تفاهم مشترک عمومی میان ملیت ها و قبایل و دگر لایه های مختلفه اجتماعی جامعه باید از زبان مشترک فارسی استفاده کنند .

و در بین اقوام خود اختیاری ، از گویشی که به عنوان لهجه یا گویش محلی از آن بهره گیرند . هیچگونه تعصبی نیز در این زمینه از قرن ها بدینسو وجود نداشت .

آنها ، زبان فارسی را ، به عنوان زبان مادر یا پایه ، زبان رسمی و همگانی یا زبان مشترک و زبان تفاهم و زبان اصلی ، زبان علم و معرفت و زبان حوزه تمدنی فرهنگ شرق پذیرفته بودند ، به این دلیل که قدرت و عظمت زبان شیرین فارسی مبتنی بر ادبیات نوشتاری کهنسال و قدرتمند و تکامل یافته ای را ، خود مشاهده میکردند .

انتخاب زبان فارسی ، به عنوان زبان ملی و رسمی کشور ما ، بهیچوجه امری دستوری ، اجباری و تحمیلی نبوده ، بلکه کاملاً آزادانه و اختیاری بوده است و از منظر علمی و

زبان شناسی نیز درک و برداشت مردم و روشنفکران و دولتمردان در تمام دوره های گذشته - در این مورد ، کاملاً درست و بجا بوده است .

مگر با تأسف و درد که اولین گام شعوری - ناهمتای ملی برای ترویج اندیشه قوم برتر و استقرار فرهنگ و حاکمیت قبیله (افغان) و خواست بازتاب آن فرهنگ در گویش محلی پشتو ، از سال های 1911 م. ببعده در رویکرد های فکری محمود طرزی (خُسرمان الله خان) و هم تباران او زیر عنوان « ناسیونالیسم و نوگرایی » در لباس اسلام تجلی یافت . و سرانجام ، سنگ تهداب این اندیشه ضد ملی در جرگه بزرگ (لویه جرگه) سال 1923 م. بوسله امیر امان الله خان گذاشته شد .

با تأسف امیر امان الله خان [بدور از اسلوب شفاف اندیشی و درک حقایق تاریخی و چشم پوشی از عظمت والای علمی

و فرهنگی زبان فارسی ، با حمایت سیاسی آشکار از اندیشه های قبیله گرایی خُسروش محمود طرزی مینی بر جاویدانه سازی بی مورد فرهنگ قوم برتر] " ... اعلان کرد که میخواید زبان پشتو را در کشور تعمیم نماید بعد انجمنی را بنام بحث پشتو (مرکه پشتو) برای انکشاف زبان مذکور تأسیس نمود ، ... " (32)

محمود طرزی (1933 - 1865 م) فرزند غلام محمد خان طرزی رئیس قبیله محمد زایی ، پس از اقامت بیست ساله در دمشق وسایر نقاط دولت عثمانی به وطن بازگشت .

پس از مراجعت به کابل دو دخترش در حباله نکاح دو پسر امیر حبیب الله خان (عنایت الله وامان الله) در آمدند. به این صورت جای پای محکمی در دربار برای او تأمین شد. وی به کمک دامادش عنایت الله خان ... در 1911 م. اجازه تجدید نشر هفته نامه « سراج الاخبار » را حاصل کرد و تا 1918 انتشار یافت. (33)

با وجود اینکه محمود طرزی بار ها در نوشته های خود از زبان فارسی و اهمیت فراملتی آن بحث ها نموده و تأکید می کرد که زبان رسمی ودولتی ما زبان فارسی باشد ، اما درواقعیت امر او ودوستانش از تریبون سراج الاخبار (1911-1918 م.) وازحجره قدرت حاکم ، با درک ذهنی و آلودگیهای نفسانی اندیشه های تک تباری ، خویش را ظاهراً در چهره آزادی خواهی و مدرنیته و باطناً برای ترویج اصول حاکمیت سراسری افغانها و تقویه ورشد زبان پشتودرکشوری که سه حصه جمعیت آن به لحاظ نژادی افغان (پشتون) نبودند زیرکانه وریاکارانه واژه « افغان » را بر مبنای دین وجغرافیا تعریف کردند وتبلیغ نمودند. او میگفت :

" ... وظیفه دینی هر مسلمان متدین است که نه تنها به وطن وملت خودخدمت کندبلکه همچنین خدمت حکومت وشاه (افغان تبار) را نیز به جای آورد . زیرا وطنی بدون ملت ، ملتی بدون وطن وهر دو بدون حکومت وحکومت بدون شاه همچون جسم بی جان است . " (34)

طرزی در این ارتباط با دید انتزاعی و قبیله منشانه خویش معتقد بود که :

" ... با تلاش متمرکزی برای بالابردن موقعیت « پشتو » که اوو دوستانش آن را « زبان افغانی » درمقابل فارسی ، زبان رسمی کشور میدانستند ، همزمان باشد. به فکر او ، پشتو یا « افغانی » تبلور اصالت ملی و « ریشه کلیه زبانها » زبان واقعی ملی دانسته می شد.

بدین ترتیب این زبان باید برای کلیه گروه های قومی درافغانستان آموزش داده شود... [آموزه هاوانگاره های ایلی و قبیله ای محمود طرزی و دامادش امان الله خان ، درمورد تغییرکاربرد موقعیت اجتماعی گویش محلی پشتو که بر استقلال آن تأکید می ورزیدند با شدت و حدت وتعصب

بیشتر، [در دهه 1930 م به اجرا گذاشته شد و با جدیت تمام تر تا دهه 1950 که پشتو زبان رسمی و ملی افغانستان اعلان گردید، و ادامه یافت. " (35)

تعقیب این نوع سیاست های عقب گرای قبیله سالار که تلاش می ورزند تاگوش های محلی را به عنوان « زبان » مطرح نمایند و با اسلوب عاریت گیری برای آن خط و دستور زبان بوجود آورند؛ شیوه های غیر علمی و غیر منطقی و مضحکی است که بدینوسیله، بین طایفه و قوم و قبیله خویش، با سایر مردمانی که صد ها سال با ایشان در آمیخته اند، در خوشبختی و سعادت غم و شاداییها در کنار هم زیسته اند، صرف دیوار تنفر بدبینی و دشمنی را اعمار کردن است و بس.

از آنجائیکه طراح اصلی اندیشه رشد و ارتقاء گویش محلی پشتو به اصطلاح بسطوح زبان ملی افغانستان، محمود طرزی و یارانش بوده اند، و چنین رویکرد های عشیره گرایی خویش را در هفته نامه سراج الاخبار از سالهای 1911 - 1918 بدست نشر سپردند، ولی قابل یاد آوری میدانیم که در این مدت هشت سال عمر نشریه هفته نامه سراج الاخبار، تمام نوشته ها، مقالات و رسالات تحریر شده و به نشر رسیده، همه و همه صرف به زبان فارسی بوده است، و حتا این مبلغین ناحق شناس جهت ثبوت ادعای خویش یک مقاله هم بقسم نمونه به گویش محلی پشتو نتوانسته بودند بنویسند و بدست نشر بیاورند.

اینست کار ناجایز و دوراز فضیلت و صداقت، و اینست ریاء و خودگرایی و مردم فریبی، اینست عمل ناعاقبت اندیشانه ضد منافع کل کشور، اینست بذرتخم نفاق و شفاق میان مردم میهن ما، و اینست برخورد خاندانی و غیر علمی در قالب مدرنیته و اسلام.

متوحش تر ازین، زمانیکه محمد نادر خان در سال 1929 م. همراه با برادرانش در کابل قدرت را به کمک ملیشه های مسلح ساخت هند برتانی، غضب نمودند. از آغاز حاکمیتش بدون عزت نفس و حرمت گذاری به مردم آزادیخواه میهن ما، به زبان توپ و تفنگ، کارد و برچه و قین و فانه صحبت کردند. بقول میر غلام محمد غبار:

" ... نادر خان دست بعملیات خونینی زد ... از همان اول مرحله، بیحوصلگی دیوانه وار شاه در ریختن خون، مردم را با این فکر آورد که گویا خاندان حکمران انتقامی بالای [مردم] افغانستان دارند. وقتیکه شاه مقتل محکومین در خرابه زار بالا حصار کابل مقرر، و توپ های آدم کش را مستقر نمود، مردم کابل علناً میگفتند که شاه برای گرفتن خون « کیوناری » این کار را کرده است ... " (36)

خاندان آل یحیا بخاطر تحکیم قدرت سیاسی خویش از خون ریزی و ایجاد تفرقه، میان مردم ما سود بردند. با امکانات دست داشته قدرت، تضاد های قومی، قبیله ای، سمتی و لسانی را آگاهانه تشدید بخشیدند، منحصت یک مهاجم بی

رحم زبان فارسی و فرهنگ وهستی مردم ما را یکسره داغان کردند. بدین سلسله بقول میر محمد صدیق فرهنگ :

"... تعمیم زبان پشتو و طرد سایر زبان ها را ... بعنوان سیاست فرهنگی در محل تطبیق گذاشتند. قدم اول در این راه توسط فرمانی برداشته شد که در شماره 3 مارچ 1937 راجع بزبان پشتو در جریده اصلاح نشر شد... بلافاصله کورس های تدریس پشتو در تمام دواير کشور تأسیس گردید ... دستور داده شد که تدریس در سراسر کشور از زبان فارسی به زبان پشتو تحویل شود ... که در اثر آن معارف افغانستان برای ده ها سال به عقب افتاد و جوانان غیر پشتون از دست یابی به گنجینه ادب فارسی که رکن عمده فرهنگ شان بود بطور قهری محروم ساخته شدند ... " (38)

عبدالحی حبیبی ، تاریخ نگار پشتون تبار افغانستان که در این وقت مدیر نشریه طلوع افغان در قندهار بود ، در همسویی اندیشه های قوم برتر ، از سیاست محمد هاشم خان در ساحت تحصیل زبان پشتو پشتیبانی کرد و شعر انشاق زای ملی را ، بنام « پیغام شهید » در میزان سال 1317 خورشیدی در طلوع افغان منتشر کرد :

" قوم من ! این توده والانژاد
وی نیاکان غیورت مرد و راد
باتو دارم گفتگوی محرمی
تاز اسرار حیات آگاه شوی
بشنو ای پشتون با صدق و صفا
حافظ کهسار و قلب آسیا
گر بزرگی خواهی و آزادگی
یا چو اسلاف غیورت زندگی
اولاً پشتو لسانت زنده ساز
هم بر این شالوده کاخت برفراز
تاتوانی تکیه بر شمشیر کن
قصر ملت را بر آن تعمیر کن "

گروه های برتری جوی قومی سعی فراوان کردند که زبان فارسی را از اداره مکتب ، کوچه و بازار ... [اقتصاد ، سیاست و فرهنگ] ریشه کن و طرد کنند . این گروه ها در جریان تسوید [تهیه پیش نویس] قانون اساسی 1343 خورشیدی (1964 م .) به وسعت و شدت به تلاش های خویش در این زمینه افزودند .

میر محمد صدیق فرهنگ ، که عضو کمیته هفت نفری تهیه پیش نویس قانون اساسی (1964 م) بود می نویسد :

" ... گروهی از ناسیونالیست های قومی [قوم پشتون = افغان] سعی ورزیدند تا از رسمی شدن زبان فارسی جلوگیری نمایند ...

غلام محمد فرهاد [رهبر حزب ناسیونالیستی افغان ملت] در جریان جرگه بزرگ علیه به رسمیت شناختن زبان فارسی

اعتراض نمود و پیشنهاد کرد که رسمیت به زبان پشتو محدود بماند ... " (39)

ولی مسئله حذف رسمی زبان فارسی با مقاومت جدی فارسی‌گویان بویژه زنده نام غلام حیدر پنجشیری و عضو جمعیت وطن غبار فقید مواجه گردید با دریغ و درد باید گفت که این شخصیت ملی میهن به این بهانه قربانی گرایشهای نژاد پرستانه و انتقامجویانه حفیظ الله امین گردید بهر حال چونکه ؛ با طرد زبان فارسی ، نظام دیوانی و اداری کشور فلج میگردید و شیرازه جامعه به هم ریخت ، به ناچار به پدیده دو زبانه گی تن داده شد و مسئله دو زبانه گی در ماده سوم قانون اساسی محمد ظاهر شاه (1964 م .) چنین تسجیل گردید :

" ماده سوم : از جمله زبان های افغانستان پشتو و فارسی زبانهای رسمی می باشد. "

اما در « فصل سوم » همین قانون اساسی زیر عنوان « حقوق و وظایف اساسی مردم » در مورد زبانهای افغانستان ، سیاست تبعیض آلود و نفاق برانگیزی اتخاذ گردید بنحوی که از جمله زبانهای افغانستان زبان پشتو به عنوان یگانه « زبان ملی » کشور معرفی شده و دولت افغانستان تنها موظف به « انکشاف و تقویۀ زبان ملی پشتو » گردید .

در این زمینه به قانون اساسی ظاهر شاه توجه کنید :
« ماده سی و پنجم : دولت موظف است پروگرام موثری برای انکشاف و تقویۀ زبان ملی پشتو وضع و تطبیق کند. » (40)

از مطالعه اوراق تاریخ وطن ما هویدا است که حاکمیت های ایلی عقب گرایان ، تا این اندازه میدان را خالی ، و تاریخ و زبان و دانش تاجیکان و پارسیها و سایر فارسیگویان مارا بی پناه فرض کرده اند ؟ با این طرز فکر و باور ، دهها سال است که در فقدان جو و فضای آزاد که اندیشه ها بتوانند بدور از سانسور فکری و اژه های زبان خود را بیان نمایند ، باتأسف از سوی حاکمان و روشنفکران دولتی وابسته به حاکمیت ایلی ، مفهوم واژه « ملی » و اجزای تشکیل دهنده منافع ملی همچون کالایی تحریف ، ساخته و پرداخته شده در مطبوعات رسمی « سراج الاخبار و دیگر رسانه های گروهی بعد از آن ... » به جامعه ارائه شده است .

در چنین شرایط اختناق ، دریغا ! که احدی از احاد مردم حق نداشتند که در صحت و سقم واژه های به اصطلاح تعریف شده ملی نظر دهند ، وگرنه به القاب « ضد ملی » خاطی و گناهکار متهم می شدند .

واضح است که روشنفکران قبیله گرا برای تئوریزه و عملی کردن سیاستهای خود به اندیشه های ایلی پرستی (زبان پشتو ، قوم افغان ، ابداع اسطوره های تباری) احتیاج داشتند و نیز مرکزگرایی را با بخت و اقبال خود همگون میدیدند . همکاری و قرابت این دو اندیشه بدوی تا امروز آنقدر ادامه یافته است که دیگر میتوان اندیشه نژادپرستی

شوونیزم « افغان » را با مرکزگرایی حاکمیت سیاسی در افغانستان مترادف دانست.

اقدام ناعاقبت اندیشانه ضد منافع ملی خاندان آل یحیا در امر تطبیق سیاست قبیله سالاری و ملی سازی بی فایده گویش محلی پشتو ، فقط اغفال و فریب و گول زنی و استفاده بری از احساسات پاک عشایر پشتون در امر تحکیم قدرت خاندانی و حامیان خارجی شان چیز بهتر و بیشتری نبود . که این عمل باعث تولید احساس خودگرایی و تحقق سیاست پشتونیزه سازی نظام سیاسی کشور و زمینه ساز انشقاق ملی و بیروز جنگ های لسانی و عظمت طلبی و استئنا طلبی قومی در چندین دهه اخیر گردید .

خاندان آل یحیا توانستند با اجرای چنین ستمی ، سیاست استعمار کهن انگلیس را که علیه نابودی زبان فارسی در اوایل قرن نوزدهم در هند بر تانوی آغاز کرده بودند ، در اواسط قرن بیستم در خراسان زمین این مهد پیدایی زبان فارسی به انجام رسانند .

زبان فارسی در جریان ده ها سده تاریخی بمتابه زبان حوزه تمدنی بخشی آسیا و زبان اول عرفان جهان و زبان دوم جهان اسلام از موقعیت و عظمت فرهنگی ویژه فراملتی برخوردار بوده است .

کنون در ردیف زبان های بین المللی جهان نظیر انگلیسی ، اسپانیایی ، فرانسوی ، روسی ، عربی ، آلمانی ، و ... ؛ زبان فارسی مقام شامخ و مراتب رفیع همسنگی علمی - فرهنگی - اقتصادی و سیاسی را دارد که احراز می کند .

اکنون عظمت فرهنگی زبان فارسی در حوزه تمدنی قاره آسیا بزرگی می کند . در حال حاضر بمدد وسایل مدرن رسانه های فرا قاره ای از سرحد قاره ها عبور نموده و مثنوی مولانا جلال الدین بلخی عقول و قلوب جهان صنعتی - اروپا و آمریکا را تسخیر کرده است بمقام شایسته سالاری و ظرفیت فرهنگی ، علمی و ادبی آن پی برده و محترمانه آنرا درک و ستایش می کنند و به آن ارج و حرمت می گذارند . اما با تأسف و درد باید اذعان کرد که این سیاست دامن زدن به تفرقه زبانی ، جنحه و بیژة آل یحیا و قبیله گرایان متعصب وابسته به آنها را مردمان خراسان زمین هرگز عفو نمی نمایند .

چرا که در راستی مسئله ، از سرکاتب (پشتون تبار = افغان) گرفته تا رئیس جمهور شان ، صرف بوسیله همین زبان فارسی تعلیم و تحصیل کرده اند ، علم اقتصاد و سیاست آموختند ، و به مدد همین زبان فارسی ، اسلام آوردند و تفاسیر و اساسات دین مقدس اسلام را آموختند . و به همین زبان فارسی غنامند حرف می زنند ، می نویسند فکر میکنند و ذوق و علاقه و عشق و احساس خود را با خانواده و مردم اظهار میکنند ، معلومات اکادمیکی خود را ارتقاء می بخشند و شخصیت فرهنگی و حقوقی خود را در کارزار عمل بنمایش می گذارند و بهتر از گویش محلی پشتو ، رساتر واضح تر ، عام فهم تر خوانا تر ، و با غنامندی واژه های

بیشتر ، درست تر و علمی تر، اهداف ، ارمان و اندیشه های خویش را به جامعه و علاقه مندان خویش بیان مینمایند.

ویوسيله همین زبان در رهبری سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی مملکت سهیم میگردد .

و همچنان بکمک همین زبان فارسی با دیگر ملیت های باهم برادر میهن خویش اعم از فارسی گویان پشتون تبار (محمد زایی ها) ، تاجیکان ، هزاره گان ، ازبکان و ترکمنان و هندوان و عرب تباران و ایران و پاکستانی های فارسی گوی و سایر اقلیت های ملی و مذهبی ساکن کشور و همسایه گان عزیز وطن ما، گفتگو و مفاهمه می کنند . جای بسا شکر است که ما همه با زبان فارسی صحبت می کنیم ، زیانیکه به کدام تبار ، قوم و قبیله ممتازی درین سرزمین بسته گی ندارد در یک کلمه ، زبان همه گانی و زبان تفاهم فرا ملی می باشد .

واز سوی دیگر همه خوب میدانند که زبان ملی در هر کشوری که حکم زبان مشترک در بین شهروندان آن کشور را دارد و در واقع وجه مشترک اصالت ملی ، فرهنگی و پیوند گاه ، علمی و ادبی ایشان به حساب می آید و یکی از عناصر اصلی در ایجاد زیرساخت توسعه هویت ملی ، ملت یک پارچه می باشد و بس ؛

و به این اساس تمام اسناد و مکاتبات و متون رسمی صرف باید با این زبان و خط باشد. بخاطر همین ضرورت های اجتماعی ، علمی ، فرهنگی و سیاسی است که ما برای عملی سازی سیاست مفاهمه بین گروه های قومی افغانستان ، به زبان فارسی رأی عقلانی و فارغ از هرگونه عصبیت نژادی میدهیم .

در فرآیند تکامل علم و معرفت بشری خرسندیم که افزایش آگاهی های نسل دگر اندیش و ترقی پسند مردم ما و پیوند صمیمانه فرهنگ مشترک و زبان مشترک بمثابة وجه مشترک نمادین ایشان در یک ظرف بزرگ و غنی فرهنگی امکان هویت یابی ملی و حق انتخاب را نهادینه می سازد .

این حرف صراحت دارد که مشکل تعارض و جدال عشایر پشتون با سایر ملیت ها و لایه های اجتماعی کشور ما تنها مشکل سیاسی نبوده ، بلکه یک مشکل نامتعادل فرهنگی نیز می باشد .

که این سیاست نامتعادل فرهنگی آگاهانه ولی ریاکارانه پیوسته از طرف حاکمان به اصطلاح در ظاهر (پشتون تبار = افغان) و در باطن اجیر دست نشانده استعمار کهنه و نو در معرض تطبیق قرار گرفته است . این حاکمان وابسته بغیر تا توانسته اند مردم شریف و با استعداد کشور ما و بویژه ولایات جنوب میهن ما را در فقر فرهنگی ، تاریکی و بیسوادی محض نگهداشته اند تا بتوانند با استفاده از این روش های ناجایز و ضد انسانی ، جهت حفظ منافع گروهی و خاندانی خویش هر لحظه از احساسات پاک خونی و تباری این طالیبان ظلمت و سرگردا نهی تاریخ بنفع خود و حامیان

شان به شیوه غیر اخلاقی و سیاسی سودجویی و بهره برداری کنند .

و با این نیرنگها ، در سیاست سرباز گیری و تشکیل قوت های ملیشه و طالب سازی کدام مانع و مشکلی نداشته باشند .

بگونه مثال : کنون وجود سطح آگاهی شعور اجتماعی نامطلوب و تنش و ناامنی های گسترده در جنوب کشور ونحوه برخورد - داوری بدوی و تبار منشی اکثریت شهروندان این ولایات با منافع کل و قضایایی سیاسی میهن ما از یکسو، عدم قبول و شناسایی ارزش حق و تعادل حقوقی انسانی میان زن و مرد از سوی دیگر وحتا نبود یک محصله دانش آموز در دانشگاه پکتیا در جمع محصلین و دانش آموزان مردانه ، در قرن بیست ویکم و حضور ده ها پدیده های زشت و ناهمگون اجتماعی و فرهنگی دیگر در منطقه مزبور - جمعا فقط نتایج منفی سیاست های ناروشن و مزورانه حاکمان پشتون تبار (افغان) خود پرست مرکز گرای وابسته به نیرو های خارجی بوده است .

ازاینرو این مشکل را از طریق همسان سازی فرهنگ مشترک و متعادل بومی تاجیکان آریان سرزمین خراسان و تحقق سیاست فرهنگی و غنایابی زبانهای ملی در یک فرآیند مستدام سراسری میتوان رفع و حل و فصل کرد.

و این آموزش هربرت اسپنسر را بیاد باید آورد که :

" سجایایی اخلاقی انسان به همان نسبتی که از دوره توحش و بربریت دورتر می شود افزایش می یابد اگر اطاعت او امر جانفروسی جامعه اکنون برای انسان ناگوار و پوزحمت است به این علت است که انسان هنوز تکامل خود را بی پایان نرسانده است و بعباره دیگر نیمه متمدن می باشد و از لحاظ اخلاقی هنوز راه درازی در پیش دارد که به سرحد کمال برسد." (41)

دوری مردم پشتون از آموزش زبان فارسی بزرگترین خیانت تاریخی است که بوسیله رهبران خود پشتون در حق آنها روا داشته می شود. زیرا دوری از آموزش زبان فارسی در کشور ما دوری از دین مقدس اسلام، دوری از شناخت علم و معرفت حکمت و فلسفه و کلام و صرف و نحو و عرفان و علوم بشری و تکنالوژی است. اگر پسر بچه های پشتون در جنوب میتوانستند فارسی بیاموزند آنها ازین طریق میتوانستند کرامت و نجابت که انسان دارد و در قرآن پاک از آن تذکر رفته آن ارزش را برحق که در مدرسه می آموختند . و با کله های بریده انسان فوتیال نمی کردند . این است نتیجه ناعاقلانه سیاست رهبران پشتون در قبال نسل نو افغان یعنی همتباران ایشان .

خوشا، شکرا ! که زبان فارسی در کشور محبوب ما تنها یک زبان نیست بلکه یک فرهنگ و یک تمدن و یک بخش اصلی هویت ملی و نماد هستی همه شهروندان ما ست ، که با فراگیری آموزش همگانی و سراسری متعادل این فرهنگ

پر عظمت میتوانیم نهاد های رشد متعادل حقوق فرهنگی را به پایه کمال رسانیم .
وبدین اساس ما معتقد ایم که درمورد بسط وتوسعه آن به حیث یگانه زبان مفاهمه - سراسری وملی بین گروههای مردم ما هیچگونه نگرانی ای وجود ندارد.

فرهنگی که بوسیله زبان فارسی بازتاب می یابد حقا که وابستگی به کدام نژاد خاص ندارد. مردمان سرزمین آریان و خراسانی ما اعم از : ازبک ها ، هزاره ها ، بلوچ ها ، عرب ها ، پشتون ها ، تاجیک ها ، هندو ها وسایر گروه های خرد و کوچک اجتماعی درسیر زمانی طولانی تاریخ به زبان فارسی سخن گفته اند ، و برای رشد وتکامل آن کوشیده اندوبزرگترین فرهنگ حوزه تمدنی قاره کهن را به میراث گذاشته اند . شایسته است که هرشهروند کشور به تنهایی ، خود را صاحب اصلی آن بداند وخودرا فارسی گو تر از دیگران قبول نماید .

زبان فارسی : زبان علم وادب ، زبان معرفت وشفاف اندیشی ، زبان شعروزبان صلح و صفا ، زبان محبت ودوستی ، زبان حرمت ونجابت ، زبان عشق و صداقت ، زبان همبستگی وهمجوئی ، زبان آزادی واستقلال ، زبان صلح وآشتی ، زبان خودارادیت و ابرازوجود ، زبان حق خواهی و حق بینی ، زبان دگردوستی ونوع پروری است.

مازهمه هم میهنان گرامی کشور وازتمام فارسی گویان سراسر جهان خواستار همکاری مشترک درراه حفظ پاکیزگی ورشد وتکامل این زبان هستیم . بهروسیله که می شود زبان فارسی را ازلوث مردار لغات نامأنوس وغیر متعارف پاک کرد.

نگذاشت که چهره ماه گونه معنوی این زبان چندین هزار ساله با ورود کلمات ساختگی و مبتذل بیگانه ، چیچکی شود.
دفاع از زبان وفرهنگ درحقیقت معنای دفاع از ناموس وشرف وحیثیت وقار وعزت ملی مارا افاده می کند.

مردم کشورما با درک عقلانی و با احساس اخلاقی ازحفظ حق سیاسی و - علمی و فرهنگی زبان فارسی جاویدانه دفاع می کنند.
کوچکترین مسامحه ، اهمال وبی دقتی ده ها سال دیگر ، ستم ملی فقر وبیسوادی را قبول باید کرد.

جایکه ابراز حق خواهی نیست ، آنجا حق وحقوق وجود ندارد . صرف با آموزش نوین وعقل واراده خلل ناپذیروصلح آمیزمیتوان حقوق خودرا بدست آورد وتساوی حقوقی را درجامعه تأمین کرد.

ما !!! مردمان این سرزمین خورشید را با تغییر نام افغانستان به خراسان و با همزبانی زبان فارسی میتوانیم دوباره به نمایش گذاریم وهستی تاریخ فرهنگی وسیاسی و اخلاقی خود را بار دگر درکشور پدری خود احیا کنیم ، درغیر آن با نام افغانستان وحاکمیت ایلی قبیله ای وابسته

بغیر ، که استقرار آزادی ، دموکراسی و جامعه مدنی را
سدواقع می شود ، همیشه در عقب ماندگی و وابستگی گیر
خواهیم ماند.

ماباید مردم خود را از سنتهای ستمگسترخون و خشونت ،
مرگ و شهادت رها سازیم و با الهام از فرهنگ پرغنا آریایی
- خراسانی سرزمین ما و آموزش نوین دانش بشری - زندگی
پرسعادت و شکوهمندی برای ملت آینده خود بسازیم .

ما از تمام هم میهنان گرامی خویش احترامانه آرزو میبریم
که دیگر از استعمال کلمات خود باورانه مجرد ای که گویا ما
« افغان » نیستیم ، « افغانستانی » هستیم و امثال این ،
یکباره و برای همیشه دست بردارند .

ما نه افغان هستیم و نه افغانستانی ، بدور از پیوند های تباری
، همه شهروندان میهن ما ، با داشت فرهنگ مشترک باستانی
غنامند ، با ظرفیت وزین میراث عظیم تاریخی و علمی ، همه
مان یک ملت سربلند ساکن در سرزمین ایران شرقی یا
خراسان هستیم .

همشهری های عزیز! دیگر بس است که با این همه داشت
میراث بزرگ تاریخی و عظمت فرهنگی مشترک و زبان
تفاهم ملی و الای فارسی حوزه تمدنی قاره کهن ، باز هم
در کشور پدری خودمان منحصت شهروند درجه چندم با قبول
خواستنه های نفسانی و تسلیم به آلودگیهای دنیایی - مقابل
منافع ملی و تاریخی ، به انجام وظایفی که نیاز به تفکر ندارد
مشتغل باشیم .

با عرض ادب از همه رهروان راه آزادی واقعی و استقلال
ملی ، گروه ها و احزاب سیاسی ، نهاد های اجتماعی ،
روحانیون و وطنپرست و مبارز ، روشنفکران دگراندیش
و ترقی پسند ، خواستاران جامعه مدنی و دموکراسی ، ...
احترامانه آرزو برده می شود که :

بایک آواز و یک دست در جبهه سورقت تشکیل دولت و ملت
سربلند خراسانی و استواری و قانونمندی زبان فارسی بمتابه
زبان تفاهم همگانی صلح و آشتی سراسری در افغانستان
کنونی بدون فرصت طلبی ، عقب نشینی و خودفریبی ، با
باور محکم و عزم راسخ به قدسیت صلح ، در راه تحقق
اهداف انسانی این ارمان مقدس سیاسی ، فرهنگی و
تاریخی مردم ما سهم عملی بدون هراس گیرند .

منابع و مآخذ :

- (1) ما با مفهوم عینی این اصل موافقیم که : دری فارسی است و فارسی دری است و تاجیکی هم فارسی است . با استناد عینی بر تاریخ پیدایی و گسترش زبان فارسی واضح است که - این سه گویش بر تافته از یک زبان واحد است . و در کتاب " همزبانی و بی زبانی " نوشته محترم کاظم کاظمی نیز به این مسئله مهم تأکید صورت گرفته است . بناً جهت کلی سازی مفاهیم سعی بعمل آمده تا در همه نوشته های ما « زبان فارسی » بدون پیشوند های (تاجیکی و یا دری) نوشته شود.
Marx: Grunrisse.pp.704-705 (2)
Pierre Bourdieu.
Die Zeitschrift für linke Theorie und Debatte bietet das Inhaltsverzeichnis der aktuellen Ausgabe und ein Textarchiv.
- (3) فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، در شش جلد ، ج اول ، بخش مقدمه .
(4) دکتر یار شاطر . زبانها و لهجه های ایرانی . مقدمه لغت نامه دهخدا (شماره مسلسل لغت نامه : 40) تهران 1337 ص 26 بعد .
(5) رجوع شود به : دکتر معین ، فرهنگ فارسی ، در شش مجلد ، ج 1 ، مقدمه ص بیست
(6) تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر صفا ، صص 210 - 288
(7) تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، ج 1 ، ص 378 .
(8) رجوع شود به : ترجمه تاریخ طبری ص 40 ، و تاریخ سیستان ص 35 .
(9) تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر صفا ، ج 1 ص 404 .
(10) کتاب ، دکتر معین ، ص 90 .
(11) تاریخ سیستان ص 7 .
(12) مجمل التواریخ و القصص ص 2 .
(13) تاریخ سیستان ص 1 و 5 .
(14) مجمل التواریخ ص 2 . تاریخ سیستان ص 7 .
(15) تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، صص 618 - 636 .
(16) رجوع شود به ضمیمه فهرست ریو ص 110 .
(17) رجوع شود به فهرست اته برای کتابخانه بولدین ص 920 .
(18) فهرست بلوژنه ج 2 ص 50 .
(19) رجوع شود به مقدمه حدائق السحر بقلم عباس اقبال آشتیانی ص (ند - نه)
(20) رجوع شود به مقدمه علامه فقید میرزا محمد خان قزوینی طب تراه بر کتاب چهارمقاله نظامی عروضی چاپ لیدن ، 1909 میلادی .
(21) برگرفته شده از سایت : گفتمان ایران - گفت و گویی با احسان یارشاطر ، مدیر دانشنامه ایرانیکا در نیویورک ،
با حمید کریمی ، نقل از (ایرانیین . کتم) ، ترجمه : پژمان اکبرزاده .
(22) همانجا : برگرفته شده از سایت گفتمان ایران ،
(23) - رجوع شود به نوشته :
www.khawaran.com/Shefta_ZabaneFarsi.htm - 231k
(24) رجوع شود به منابع : الکلمات الفارسیه فی المعاجم العربیه ، چهینه نصر علی ، طلاس برج دمشق ، سال 2003 . و معجم المعربات الفارسیه : مند بواکیر العصر الحاضر - محمد التونجی .
(25) رجوع شود به نوشته گل احمد شیفته : گستره زبان فارسی ... در منطقه و در جهان
www.khawaran.com/Shefta_ZabaneFarsi.htm - 231k
(26) رجوع شود به نوشته :
www.hamshahrionline.ir/News/?id=8748 - 74k
(27) برگرفته شده از مصاحبه آقای دکتر صادقی تجر
مؤسس انجمن اهل البيت (ع) و از پایه گذاران انجمن اسلامی دانشجویان فیلیپین) سال 1384) .
(28) برگرفته شده از صفحه :
www.bbc.co.uk/persian/tajikistan/story/2006/03/060310_so_conferen
ce_persian.shtml - 34k -
(29) رجوع شود به : نوشته نجم الدین کاویانی « مسئله زبان در افغانستان » بخش دوم ، ماهنامه ای جهان کتاب ، سال دهم ، شماره 7 - .. ، 1384 .
(30) افغانستان در پنج قرن اخیر ، مؤلف : محمد صدیق فرهنگ ، ج اول قسمت اول ، ص 73
(31) رجوع شود به نوشته : نجم الدین کاویانی « مسئله زبان در افغانستان » بخش دوم ؛ و تاریخ مختصر افغانستان ، مؤلف : عبدالحی حبیبی ، کابل 1357 ، صص 248 - 291
(32) رجوع شود به نوشته : نجم الدین کاویانی : « مسئله زبان در افغانستان بخش اول »
(33) رجوع شود به : افغانستان در پنج قرن اخیر ، مؤلف : محمد صدیق فرهنگ ، ج 1 قسمت دوم ، صص 463 ، 464 .
(34) خط سوم ، فصل نامه فرهنگی ، ادبی هنری ، 1382 ، مدیر مسؤول : محمد جواد خاوری ، مقاله (محمود طرزی و سراج الاخبار) ص 83 - 73 . برگردانی است از کتاب : « ظهور افغانستان جدید » ، مؤلف : وارتن گریگورین ، برگردان : حسن رضایی .
(35) همانجا و همان صفحه .
(36) افغانستان در مسیر تاریخ ، غبار ، ج 2 ، ص 60 .
(37) نوشته : نجم الدین کاویانی « مسئله زبان در افغانستان » بخش دوم .
(38) فرهنگ ، افغانستان در پنج قرن اخیر ، (ویر جینیا ، 1367) صص 489 و 491 .
(39) قانون اساسی افغانستان ، (کابل : مطبعة معارف ، 9 میزان 1343) ، 3 (40)
همانجا ، ص 24 . وجهت معلومات بیشتر رجوع شود به نوشته : نجم الدین کاویانی ، « مسئله زبان در افغانستان » بخش دوم .
(41) اخلاق تطبیقی بیداری دگردوستی ، نوشته این قلم ، ص 71 و 72 ، چاپ بنگاه انتشارات و مطبعه میوند ، سال 1982 .

